



Narration Democracy in Ibn Ud'daye's "Al-Mokafat" Story Collection

Seyyede Akram Rakhshandehnia¹✉, Shahram Delshad²

1. Department of Arabic Language and Literature, Arabic literature group, Faculty of Literature and Humanities, Guilan University, Guilan, Iran. Corresponding Author E-mail: rakhshandeh1982@yahoo.com

2. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran. E-mail: sh.delshad@ymail.com

Article Info

Abstract

Article type:

Research Article

Article history:

Received:

14, December, 2022

Received in Revised form:

3, February, 2023

Accepted:

15, March, 2023

Published online:

21, December, 2023

Considering the complexity and newness of democracy as a category it is natural that many works of Arabic classic literature that adhere to dogmatic traditions, significant principles, and rules lack it. But in some of the works the writer by conversing the narration into a context for reflecting different voices, cultures, and ideas tries to express problems of ordinary people and society's different classes with a democratic approach. This process provides the way for releasing the story from dogmatism and one-sided view and has resulted in the fusion of ideas, cultures, and induction of more readings. In the story book *Al-Mokafat*, Ibn Ud'daye by following realism has reflected socio-political conditions of Tulunian period in Egypt. And as a writer with democratic thought, aims for normalization of culture and reconciliation of beliefs, ideas, and tastes. Ibn Ud'daye's activity in Cairo's court and political center of Al-Tulun period which accompanied with vast reforms was an influential subject in adopting such an approach. Considering the necessity of exploring this issue in Arabic classic works this article is about to study the democratic narration and its main features in Ibn Ud'daye's *Al-Mokafat*. The results indicate that mentioned story collection includes characteristics such as diversity of voices and tones, inclusion and comprehensiveness, pluralism and reconciliation of cultures, ideas, and fusing them, reflecting popular culture and application of oral language. It is a work with a democratic approach that is narrated by depending on free-thinking concept and avoiding dogmatism.

Keywords:

Democracy, Narrating, Arabic Classic Literature, Ibn Ud'daye, *Al-Mokafat*.

Cite this The Author(s): Rakhshandehnia, S. .; Delshad, ., 2023. Narration Democracy in Ibn Ud'daye's "Al-Mokafat" Story Collection. Journal of ADAB-E-ARABI (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 15, No. 3, Serial No. 37- Autumn, (41-56) DOI: 10.22059/JALIT.2023.352369.612618.



Published by: University of Tehran Press



مردم سالاری روایت در مجموعه داستانی «المکافاة» اثر «ابن الدایة»

سیده اکرم رخشنده نیا^۱، شهرام دلشاد^۲

rakhshandeh1982@yahoo.com

sh.delshad@ymail.com

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، ایران. رایانامه:

۲. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله

چکیده

با توجه به پیچیدگی و جدید بودن مقوله مردم سالاری، طبیعی است که شمار زیادی از آثار کلاسیک ادبیات عربی که پایبند سنت‌ها و اصول مشخص و قواعدی دگماتیسم‌اند، از آن محروم باشد؛ اما در پاره‌ای از آثار، نویسنده با تبدیل روایت به بستری برای بازتاب صداها، فرهنگ‌ها و اندیشه‌های مختلف، در تلاش است مسائل مردم عادی و طبقات مختلف جامعه را با رویکردی مردمی بیان کند. این فرایند، زمینه را برای رهایی داستان از بند جزمیت و یکجانبه‌نگری فراهم کرده و به ادغام افکار و فرهنگ‌ها و لقاء خوانش‌های بیشتر انجامیده است. ابن‌الدایة در کتاب داستانی المکافاة، با تبعیت از واقع‌گرایی، اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر طولونیان در مصر را بازتاب داده است و به عنوان نویسنده‌ای با اندیشه مردمی سعی در به‌هنجارسازی فرهنگ و آشتی دادن میان عقاید و افکار و سلايق می‌نماید. موضوعی که فعالیت ابن‌الدایة در دربار و مرکز سیاسی قاهره عصر آل‌طولون که با اصلاحات گسترده‌ای همراه بوده، در اتخاذ این رویکرد، بی‌تأثیر نبود. با توجه به ضرورت کاوش این قضیه در آثار کلاسیک عربی، این مقاله درصدد بررسی روایت مردمی و ویژگی‌های اصلی آن، در کتاب مکافات ابن‌الدایة است. نتیجه نشان می‌دهد که مجموعه داستانی مذکور، از ویژگی‌هایی چون تعدد صدا و لحن، شمولیت و همه‌جانبه‌گری، کثرت‌گرایی و آشتی دادن فرهنگ‌ها و افکار و ادغام آنها، بازتاب فرهنگ عامه و کاربرد زبان شفاهی برخوردار است و اثری است با رویکرد مردمی که با تکیه بر مفهوم آزاداندیشی و پرهیز از جزمیت روایت شده است.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۹/۲۳

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۲/۲۴

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۹/۳۰

واژه‌های کلیدی:

مردم سالاری، روایت‌پردازی، ادبیات کلاسیک عربی، ابن‌الدایة، المکافاة.

استناد: رخشنده نیا، سیده اکرم؛ دلشاد، شهرام؛ ۱۴۰۲. مردم سالاری روایی در مجموعه داستانی المکافاة اثر ابن‌الدایة/ ادب عربی، ادب عربی سال ۱۵، شماره ۳، پاییز، شماره پیاپی ۳۷ -

DOI: 10.22059/JALIT.2023.352369.612618

(۴۱-۵۶)



۱. مقدمه

مردم سالاری مفهومی پرکاربرد از دوره رنسانس به بعد است که بیش از آنکه در حوزه فرهنگ و ادبیات به کار رود، در حوزه سیاست به کار گرفته می‌شود؛ اما ادبیات و آثار ادبی را نمی‌توان از این فرایند مهم تهی دانست. به ویژه آثار و دوره‌های ادبی که در زیر سایه حکمرانان سیاسی و در سایه تحولات سیاسی آزاداندیشانه‌ای نشو و نمو یافته‌اند. از این رو، ادبیات و فرهنگ نیز به مانند سیاست با انعطاف و تحول و تغییرپذیری، پرهیز از فردگرایی و اقتدارگرایی و با دوری از تفکر دگماتیک و استبدادی، می‌تواند به ساختار و فرمی مردمی مبتنی بر تعدد افکار و تنوع عقاید و پذیرش سلیق و گروه‌ها تبدیل گردد. مقوله‌ای که در دوره معاصر، از جانب ادیبان و ناقدان، بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت و میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵ م) به عنوان اصلی‌ترین نظریه-پرداز حوزه ادبی، با نظریه چندصدایی به ضرورت به کارگیری ادبیات از گفتگو و تبادل آراء و صداها و تناوب و خوانش‌های مختلف توجه نمود. هرچند قبل از وی، در قرن نوزدهم کسانی همچون «کارل مانهایم» (وفات، ۱۹۴۷ م) و دیگران بحث مردمی شدن فرهنگ را به طور جدی دنبال و مورد بحث و بررسی قرار داده بودند؛ اما آنچه در این مقاله مورد توجه نگارنده است، بررسی مردم سالاری روایت یا ردیابی فرهنگ مردمی در فرهنگ اندیشه عربی - اسلامی و آن هم در یکی از آثار داستانی کمتر شناخته شده ادبیات کلاسیک عربی، یعنی کتاب «المکافاة» اثر «ابن الدایة» است.

أبو جعفر أحمد بن یوسف (وفات، ۳۴۰ هـ / ۹۵۱ م)، معروف به ابن الدایة، کاتب و دبیر دربار آل-طولون در مصر، ادیبی توانمند در ثبت جزئیات امور و دقیق در شرح وقایع و رویدادهاست که این موضوع در آثار تاریخی و سیره‌های وی، به ویژه کتاب مشهور «سیرة ابن طولون»، کاملاً مشخص و هویداست. با مطالعه نقادانه آثار وی می‌توان به نتایجی دست یافت که در دیگر آثار داستانی کلاسیک عربی دیده نمی‌شود و از جمله آنها روایت مردمی است. هرچند واقع‌گرایی ابن الدایة، مسیر ورود اندیشه مردمی در آثار وی را آسان کرده است؛ اما علاوه بر آن، خود نویسنده تلاش زیادی در روایت‌پردازی مردمی نموده و از جهت‌گیری‌های سیاسی و دینی که شرایط خاص زندگی او می‌توانست او را در این دام بیافکند، پرهیز نموده است. ابن الدایة که موشکافانه مسائل و رویدادهای مختلف را روایت می‌کند با دیده‌ای تیزبین به دور از ملاک‌ها و معیارهای دینی یا محدود و تنگ فرهنگی، روایت خاص خود از سرنوشت شخصیت‌ها را در قالب سه طبقه مهم بررسی می‌کند. سرنوشت‌هایی که تعاملات و کنش‌های شخصیت‌ها به طور منطقی و واقع‌بینانه بدان منتهی شده و نویسنده از دخل و تصرف و جهت‌دهی داستان به مقصدی خلاف جریان اصلی داستان، پرهیز نموده است؛ بنابراین اثر او سرشار از نکات ظریف و مؤلفه‌های مردمی متعددی است که پژوهش حاضر در صدد بررسی و تحلیل آن است. نگارنده نظریه خاصی را جهت استخراج مؤلفه‌های روایت مردمی مورد عنایت قرار نمی‌دهد؛ زیرا این فرایند در آثار کلاسیک بر اثر عوامل مختلفی پدید می‌آید و در پرتو یک رویکرد و نظریه مردمی واحد قابل بررسی نیست. پاره‌ای از نویسندگان کلاسیک عربی به صورت ناخودآگاه روایت‌هایی با صبغه

مردمی به وجود آورده‌اند که اندیشه مردمی همچون بارقه‌های غیرملموس و پنهان در آن به کار رفته است. از این رو در این مقاله سعی شده در معرفی مؤلفه‌های مردمی، نوشته‌های مختلف و مهم این حوزه از نظریه‌پردازانی چون «کارل مانهایم» (Karl Mannheim) که از قرن نوزدهم تا کسانی دیگر همچون «ون آکر و تیمپوتست» (van den Akker's and Timotheus) که در قرن بیست یکم، در تلاش برای تحلیل مفهوم مردم سالاری در فرهنگ و ادبیات بوده را، مورد عنایت قرار داده تا به تصویری دقیق و جامع از مهم‌ترین اصول مردمی در اثر ابن‌الدایه به دست آورد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره مفهوم مردم سالاری در انواع روایی، با کاربرد دقیق همین واژه پژوهش‌های بسیار اندکی صورت گرفته است که تنها تحقیقی که این مقاله بدان دست‌یافته پایان‌نامه (۱۳۸۹)، بررسی بازنمایی مفهوم مردم سالاری در رمان فارسی معاصر در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ خورشیدی، به تحقیق علی نوروزی و با راهنمایی محمدجواد زاهدی است. این پژوهش با بهره‌گیری از دانش جامعه‌شناسی ادبیات به سراغ رمان‌های دوره‌ای از تاریخ ایران رفته که زمینه‌ساز تغییرات بزرگی در جامعه شده است. طبق دستاورد این تحقیق، خواست دستیابی به مردم سالاری به‌مثابه خواستی دیرین از مشروطه تا دهه چهل و پنجاه در صدر مطالبات سیاسی آزادی خواهان و روشنفکران و نویسندگان و بازنمایی آن در متن رمان این دوره پژوهیده شده است.

همچنین رزا جمالی در فصلی از کتاب مکاشفاتی در باد، (۱۳۹۹) در یک فصل با عنوان «عصر مردم سالاری ادبی و شعر چندصدایی» به مفهوم مردم سالاری که آن را مساوی با چندصدایی دانسته در شعر معاصر فارسی پرداخته است. مفهوم مردم سالاری در روایت در دوره معاصر، با نظریه منطق گفتگویی باختین قابل ردیابی است و طبق این نظریه پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است؛ اما مقاله حاضر با بازیافت مهم‌ترین مؤلفه‌های مردم سالاری در کتاب‌های علم سیاست، سعی در تطبیق اصلی‌ترین اصول و ارکان این مفهوم سیاسی غربی در اثری از ادبیات کلاسیک دارد و از جهت نظری و تحلیلی، پژوهشی جدید است که تاکنون کسی بدان نپرداخته است.

۲. تحلیل مؤلفه‌های مردم سالاری روایت

در این بخش از مقاله به تحلیل سه مؤلفه مهم از مشخصه‌های مردم سالاری روایت در اثر المكافاة ابن‌الدایه می‌پردازیم.

۱-۲. تعدد صدا و لحن

تعدد صدا و لحن که به شمولیت و جامع‌نگری می‌انجامد از مؤلفه‌های تفکر مردمی است (Akker's and Timotheus, 2017: 2؛ نجاتی، میرقادی، ۱۴۰۰: ۳۶) مطابق با این الگو، ابن‌الدایه از راویان و شخصیت‌های مختلفی در روایت‌پردازی بهره گرفته است. وی باظرافت و جزئی‌نگری، با ذکر دقیق راویان، میان صدای خود و صدای دیگران مرزبندی قائل می‌شود و این عقیده را تداعی می‌کند که نوشته وی محصول یک اندیشه و یک راوی نیست؛ بلکه حاصل یک اندیشه جمعی و اشتراکی است. ابن‌الدایه با این روش، از راوی دانای کل که بر قسمت اعظمی از ادبیات کلاسیک سایه افکنده، فاصله می‌گیرد. این شکل از راوی «که بر همه امور مسلط است و به

توصیف زمان و مکان، شناسایی و تعریف شخصیت‌ها، ایجاد خلاصه‌های زمانی، بیان اظهارات شخصی می‌پردازد» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۳۰). در حکایت‌های ابن‌الدایه رنگ می‌بازد یا اینکه از چیرگی آن کاسته می‌شود. نویسنده گرچه در پشت داستان پنهان است، اما قلم را در دست راویان درونی داستان قرار داده تا راویان به‌طور مستقل، آنچه را که دیده‌اند و انجام داده‌اند روایت کنند و خود نویسنده به عنوان راوی مشاهده‌گر کناری می‌نشیند و به‌جز در موارد ضروری همچون آغاز و پایان داستان، وارد روایت نمی‌گردد و در صدد تحمیل خود بر تمامی اجزاء و رویدادهای داستان نیست.

ابن‌الدایه به جای اینکه به مانند بسیاری از قصه‌های رایج و فنون قصه‌پردازی در دوره خویش، با استفاده از صیغه روایتی واحد به روایت داستان‌ها بپردازد، از فردگرایی و سیطره شخصی در روایت پرهیز نموده است و صحنه روایت را با پیروی از مقوله چندصدایی، به شخصیت‌ها و راویان دورنه‌ای واگذار نموده است. هر چند اصل واقع‌گرایی در ایجاد چنین فرایندی دخیل است و نویسنده با تکیه بر این اصل، سعی دارد شخصیت‌ها را با زبان و روایت خود آنها بازگو کند و حوادث آنها را از زاویه دید خودشان بازتاب دهد. اما فراتر از آن، ابن‌الدایه با علاقه به بازی دادن شخصیت‌ها و ایجاد کانون روایی قابل توسعه، سعی کرده پویایی داستان را تشدید نماید و به خلق و روایتی متشکل از چند لحن و صدا بپردازد. از این رو صحنه روایت وی سرشار از صیغه‌های گفتاری متعدد و متنوعی است که بسان مجلسی با نمایندگان متعدد به مرکزیت در سطح روایت‌گری می‌انجامد و نویسنده تنها نقش رئیس مجلس را دارد که به ثبت و تجمیع آراء و سپس ارائه آنها می‌پردازد. متناسب با همین مؤلفه، ابن‌الدایه، به ذکر دقیق راوی، تعیین حدود مرز گفته‌ها و نوشته‌ها، به ذکر سلسله راویان روی می‌آورد و سعی نمی‌کند راویان واسطه‌ای و درجه دوم که به هر نحوی با داستان ارتباط دارند، حذف یا سانسور نماید؛ هر چند ارتباط آنها با داستان سست و ضعیف باشد. به عنوان مثال بخش ذیل از قصه ششم کتاب، حاوی مفاهیمی است که تاکنون مورد بحث قرار گرفته است:

«حدثني يوسف بن ابراهيم والدي، قال حدثني ابراهيم المهدي عن اسحاق بن عيسى بن علي بن عبدالله العباس، عن ابيه انه كان مع ابي عبدالله محمد بن علي - ابي الخلفاء - برصافة هشام بعد وفاة ابي محمد علي بن عبدالله، وأنه أقام ثلاثة أشهر برصافة هشام لا يأذن له هشام عليه، إلا أن بلغ أبا عبدالله إجماع مسلمة القدوم علي هشام، فلتقاه علي أميال من الرصافة، وشكى إليه جفوة هشام وتأخيره الإذن عليه. فقال له مسلمة: أرجو أن يؤول هذا بقدمي، وأمره أن يقيم بباب هشام إذا دخل عليه مسلمة، ولا يريم ما أقام مسلمة عنده فأقام ابو عبدالله إلى وقت زوال الشمس. قال عيسى بن علي: فخرج مسلمة إليه، فقال له: «فوض رحلك ابا عبدالله! فما لك عند الرجل من خير، لأني خاطبته في أمرك، بعد ما تقضى سلامي عليه: محمد بن علي بن عبدالله علي شابكة رحمه برسول الله (ص) يقيم ثلاثة أشهر بباب فلا يؤذن له عليك: فقال أله عنه أبا سعيد، فأمسكت حتى حضر الطعام، فأعلمته أني لأستجيز الأكل وإنه قائم علي الباب! فغضب غضباً زاد به حوله، وقال: يسمي أبنيه عبدالله وعبدالله، ويرجو بهذا أن يلي الخلافة، ثم يطمع في خير مني، والله لولا ماسة رحمه برسول الله (ص) لقطعت من وسطه شيراً». (ابن‌الدایة، ۱۴).

حکایت فوق به روایت ماجرای میان شخصیت محمد بن علی و امیر مسلمة بن عبدالملک (۶۸۵ م - ۷۳۸ م) که از امیران بنام امویان است، می‌پردازد. این حکایت از چندصدایی و تعدد لحن برخوردار است. ابن‌الدایه ابتدا سلسله راویان را ذکر کرده است و جایگاه هر کدام از آنها را در

فرایند روایت بیان نموده است. اینکه خود او روایت را از پدرش شنیده، ولی دقیق یادآور می‌شود که صاحب اصلی روایت چه کسی است. این تعدد آواها و حساسیت راوی در ذکر همه آنها که در اصول روایت‌پردازی دینی و نقل حدیث امری مرسوم است، یک شیوه جامع و درست در روایت-پردازی است که با رویکرد مردمی همخوانی دارند و مورد توجه ابن‌الدایه در نقل روایات اجتماعی و تعلیمی بوده است. نویسنده تنها به ذکر روایان در مقدمه داستان اکتفا نکرده و سپس افسار حکایت را تنها به یک شخص و راوی واگذار نموده است؛ بلکه شخصیت‌ها درونی با راوی اصلی و فرعی در روایت داستان به شکل مشارکتی دخیل‌اند؛ بنابراین نویسنده از شیوه گزارش روایتی پرهیز نموده و به کاربرد شیوه گفته آزاد مستقیم پرداخته است. «در این شیوه، گفته شخصیت بدون هیچ مقدمه‌ای یا توضیحی از جانب روایت‌گر در داستان می‌آید و شبیه به گفتگوی نمایش-نامه‌ای است که روایت‌گر خود را نشان نمی‌دهد و خواننده را بی‌واسطه با شخصیت‌های داستانی و گفته‌های آنان رو به رو می‌سازد» (کردی، ۲۰۰۶: ۲۰۳). در این قصه شخصیت‌های چون «محمد بن عبدالله»، «مسلمة بن عبدالملک»، «عیسی بن علی» و «هشام بن عبدالملک»، در تشکیل روایت سهیم‌اند و گفته‌های آنان به شیوه مستقیم در روایت آمده است. چنین فرایندی نشانگر عدم حضور استبدادی و اقتدارگرایانه راوی در داستان است؛ بنابراین تمایز عملکرد ابن‌الدایه با دیگر راویانی که از روایت زنجیره‌ای استفاده می‌کنند نه تنها ذکر روایان بلکه به کارگیری عملی آنها در فرایند روایت است. کتاب مکافات گرچه اثری در زمره طبقات از طبقه‌بندی احادیث یا سیره‌ها نیست و یک اثر داستانی محض است؛ اما با تمرکز بر مقوله تعدد صدا و لحن، روش روایت زنجیری را به کار گرفته است و از شیوه‌ها و عبارات معمول و کلی داستان‌های کلاسیک عربی مانند «بلغنی»، «حدثنی»، «زعموا»، «قال الراوی» و غیره اجتناب نموده است.

ابن‌الدایه در گرو پرهیز از فردگرایی، به روایت مردمی و بی‌طرفانه روی آورده است و حکایات خود را از جهت‌دهی‌های شخصی و احساسی، بر پایه عواطف و امیال ذاتی، دور ساخته است. به خصوص، در قصه‌هایی که حسن عاقبت مدنظر است، قصه‌ها به گونه خیالی و معجزه‌آسا طراحی نشده است. به مانند آنچه در قصه انبیا و عرفا و پهلوانان حماسه‌ای می‌بینیم؛ بلکه بر حسب مناسبات واقعی و زمینه‌های حقیقی اپیزود رهایی از بند و نجات از مخمصه رخ می‌دهد. خواننده با این ترفند میزان باورپذیری قصه‌های خود را افزایش داده است و به امور نامعقول و خیالی نپرداخته است. به عنوان مثال در قصه «ابن نصیر و الوراق»، حسن اتفاقی که برای کتابفروش بغدادی رخ می‌دهد، در واقع مبلغی که «ابن نصیر» برای کتابفروش می‌پردازد، علاوه بر مبالغی که برای ثعلب و مبرد تعیین می‌کند، نشانگر عملکرد دانش‌پروری مسئول حکومتی مورد نظر است. حال قصه با گذر از ماجرای ابوالعباس مبرد (۸۲۶ - ۹۰۰ م) و ابوالعباس ثعلب (۸۱۵-۹۰۴ م) و با تمرکز بر روی قصه کتابفروش، سعی در برجسته‌سازی سوژه مورد نظر از طریق تجسم نمایشی دارد؛ کتاب شرایط شخصیت‌هایی مصیبت دیده‌ای را روایت می‌کند که بر اثر عوامل اجتماعی طبیعی و انسانی، از مصیبت رها می‌شوند. در بخش پایانی همین قصه می‌خوانیم:

«حدثني أحمد بن وليد، قال، ودعت اسحاق بن نصير العبادي في بعض خرجاتي إلى بغداد، فأخرج إلى ثلاثة آلاف دينا وقال: إذا دخلت بغداد، فادفع ألف دينار إلى ثعلب، وألف دينار إلى المبرد، وسر إلى قصر وضاح، فأنظر إلى

أول دكان للوراقين، فانك تجد صاحبها، إذا كان حياً لم يمّت - قد شاخ، فأجلس إليه وقُل له: إسحاق بن نصير يقرأ عليك السلام: وهو الغلام الذي كان يقصدك كل عشية، راجلاً إلى دار الروميين، بدرأعة، وعمامة ونعل رقية، فيستعير منك الكتاب بعد الكتاب، فإذا اقتضيتَه كراء ما نسخ منه، قال، اصبر على الصنع، فإذا استقرت معرفتي في نفسه دفعت إليه هذه الألف الدينار وقلت له: هذه ثمرة صبرك علي... قال لي أحمد بن وليد: واجتزت بعد ذلك دكانه معمورة، وهو متصدر فيها على أحسن حال وأوقاها» (همان، ۱۷).

این حکایت یک تجربه مردمی مبتنی بر بازتاب صداهاپی خاموشی است که می‌توانست برای همیشه نادیده گرفته شود؛ اما ابن‌الدایه با گریز به خلوتگاه‌های اجتماعی و بزنگاه‌های بحرانی شخصیت‌های داستانی، نوسان و غافلگری میان رویدادها را نشان می‌دهد. اینکه پیرمرد کتاب‌فروش خمیده قامت بغدادی، توسط شخصیتی حکومتی مهم به فراموشی سپرده نمی‌شود نه فقط یک بخت یا اتفاق جادویی، بلکه بر حسب چیدمان خاص رویدادها و در واکنشی انسان-دوستانه به اعمال قبلی خود اوست. این موضوع با زنده نگه‌داشتن پاداش و اجر همراه است. در واقع سرنوشت شخصی که به خاطر نسیه و قرض کتاب‌ها به اهالی دانش و معرفت، تمامی کتاب‌هاش را از دست داده و دچار ورشکستگی شده، این گونه توسط یکی از دانش دوستان حق-شناس به رفاه و آبادانی می‌رسد. کمک و یاری یک نفر از قرض‌گیرندگان کتاب به او بعد از رسیدن به صدارت و مسئولیت حکومتی، نشان از پرهیز نویسنده از آرمان‌گرایی و روی آوردن به مناسبات طبیعی و اجتماعی است که از کنش‌های افراد در طول زندگی ناشی می‌شود.

ابن‌الدایه با تکیه بر اصل ایجاد روایت مشارکتی مبتنی بر چندصدایی، از ساختار کلیشه‌ای و واحد در قصه‌پردازی که مخصوص قصه‌های کهن است و با روح مردم سالاری همخوانی ندارد، اجتناب نموده است. از این رو وی برخلاف بسیاری از داستان‌پردازان عربی، همچون قاضی تنوخی (۹۴۱-۹۹۴) که در کتاب «الفرج بعد الشدة»، قصه‌های را روایت می‌کند که ضرورتاً با پایان خوش همراه است، با تکیه بر رویکرد واقع‌بینانه و مردم سالاری، به طبقه‌بندی قصه‌ها در قالب سه فرمت اصلی پرداخته است. در واقع بر خلاف تصور تنها به سرنوشت‌های نیک اشاره نکرده بلکه سرنوشت‌های نافرجام و تراژدی را هم در جهان روایت خود گنجانده است. این شیوه از قصه‌گویی، وی را از آرمان‌گرایی که بسیاری از داستان‌پردازان عرب و قصه‌های افسانه‌ای و دینی دنبال می‌کند، متمایز ساخته است. همچنان که قصه‌های او محدود به قصه‌های تراژدیک یا صرفاً آندوهناک نیست، بلکه مخلوطی از هر دو رویکرد است. به مثابه آنچه در واقعیت بیرونی با آن مواجه هستیم. ابن‌الدایه با از استبداد روایی و فرهنگ حاکم بیرون نهاد و داستانی متفاوت و جدید خلق کرده است. روح مردمی، چندصدایی و ایجاد خوانش‌های متکثر در مدل طبقه‌بندی ابن‌الدایه دیده می‌شود. خواننده با هر علاقه و ذائقه‌ای می‌تواند قصه‌های مورد نظر خود را یافته و بخواند و به داوری و ارزیابی آنها بپردازد. «در این گونه از قصه‌ها، مخاطب یا طبقه‌های ممکن خوانش را به مخاطبان احتمالی در نظر بگیرد، این رویکرد تکثرگرا، به مخاطب، آینده یا امکان-های بی‌شمار خوانش را برای متن فراهم می‌کند. دلیلش این است که انواع ادبی شکل نهاد را دارند و نحوه کارکردشان برای خوانندگان در حکم افق انتظار است و نویسندگان در حکم الگوهای نوشتار» (تودورف، ۱۳۸۷: ۴۳). وی با چنین شگردی، توانسته آنچه در بطن جامعه از

داستان‌ها تراژدیک و کمدی است را بازگو کند تا به بازتولید تمامی مفاهیم موجود در جامعه بپردازد نه گروهی خاص. در همین راستا، ابن‌الدایه با طبقه‌بندی قصه‌ها، تصویری جامع و فراگیر از اوضاع جامعه خود فراهم کرده به سانسور و حذف بخشی از آنچه در جامعه رخ داده یا در حال رخ دادن است نپرداخته است.

۲-۲. بازتاب عامه و حقوق شهروندی

از دیگر نمودهای مردم سالاری روایت در اثر ابن‌الدایه، برداشتن فاصله میان طبقه اشراف و عموم مردم است و ریختن آنها در یک ظرف و قالب است به نحوی که مرزی میان این دو گروه در حکایات کتاب المکافاة دیده نمی‌شود. همان‌طور که در نظام‌های سیاسی مردمی، مردم در تشکیل حکومت‌ها نقش برابری دارند، از جلوه‌های تأثیرگذار اندیشه مردمی در جهان روایت، بازتاب عامه و مشارکت دادن آنها در تشکیل جهان داستانی در کنار خواص و نخبگان است؛ زیرا هدف مردم سالاری، برخورد یکسان با همه مردم است و خالق روایت، با به کارگیری عوام در کنار خواص و عدم روی آوردن به سانسور و بایکوت آنها، عملاً فرایند مردم سالاری در روایت را به کار می‌گیرد. «جرمی بنتهام» (۱۷۴۸-۱۸۳۲ م) نظریه‌پرداز حقوقی انگلیسی، در یکی از نوشته‌های خود به این نظریه اشراف‌مآبانه که زندگی بعضی افراد ذاتاً از زندگی بقیه انسان‌ها برتر است، می‌تازد و چنین می‌گوید «هر یک از افراد جامعه را باید به اندازه یک فرد به شمار آورد و هیچ کس را نباید بیش از یک فرد انگاشت. بر اساس اصل برابری، حکومت نه تنها باید به منافع مردم به طور مساوی اهمیت بدهد، بلکه باید به نظرات آنها نیز به طور برابر ارج نهد» (بنتهام، ۱۳۸۸: ۲۲). یا صداهای خاموش را به سطح روایت کشاند (اسکوی، ۱۳۹۶: ۱۴۷) بنابراین یک روایت مردمی با دوربین واقع‌بینانه و پانورامایی به ثبت تمامی رویدادها و شخصیت‌ها می‌پردازد. هرچند مرکزیت-انگاری یا زوم از شاخصه‌های روایت‌پردازی است؛ اما این به معنی توجه به بخشی از افراد و فروگذاشتن بخشی دیگر نیست؛ بلکه لازم است سهم هر کدام از دو گروه، گروه‌های مرکزی و حاشیه‌ای در روایت معین گردد.

در حکایات کلاسیک عربی، نبض روایت، در دست شاهان، اشراف‌زادگان، قهرمانان، عارفان و موجودات ماوراءالطبیعه است و اثری از عوام در آثار کلاسیک رسمی عربی جز به ندرت دیده نمی‌شود. هرچند این موضوع در ادبیات شفاهی همچون حکایات هزار و یک شب و سیره‌ها، امری رایجی بود؛ اما کتاب مکافات با اینکه اثری از زمره ادبیات رسمی و حکومتی عربی است، عوام مردم و مسائل آنها به طرق مختلف به کار گرفته شده است. با توجه به شغل دبیری او و خدمت وی در دربار آل طولون، انتظار می‌رفت که وی تنها به رصد و ثبت و رتق و فتق رویدادهای حکومتی بپردازد؛ اما او چه در لابه‌لای حکایات سیاسی و حکومتی و چه به‌طور مستقل و مجزا، قسمتی از سفره روایت را برای عوام در نظر گرفته است. در همین راستا، ابن‌الدایه، در صحنه‌هایی از روایت، شرایط مردم عادی و مشکلات آنها را ثبت نموده است. به عنوان مثال مشکلات اقتصادی، به ویژه تورم و گرانی شدیدی که در پی اخلاص اقتصادی در دولت ابن-طولون رخ داده بود، از نگاه ابن‌الدایه پنهان نمانده است، آنجا که می‌گوید:

«اضطربت الرعية لنزاع السعر، وقد بلغ ثلاثة أرباب حنطة بدينار، فركب وبعقوبة القمّاحين، وازحمت النظارة من السطوح عليه» (ابن الدایة، ۷۱)

در بند فوق، به طور دقیق، اضطراب و تشویش رعیت یا مردم در واژگان ابن الدایه [اضطربت الناس] به کار رفته است. دلهره‌ای که بر اثر افزایش شدید تورم در جامعه پدید آمده است. اینگونه از صحنه‌ها - با عنایت به محافظه‌کاری ابن الدایة - هرچند به گونه انتقادی و یا طنز تلخ اجتماعی همراه نیست اما به کلی نمی‌توان آن را از جبهه‌گیری به طور کلی خالی دانست. نویسنده سعی کرده به جای همدستی با جریان قدرت، یا تأیید عملکرد آنها، به انعکاس صدای خاموش مردم در اوضاع نابسامان آن روز به طرز ظریفی بپردازد؛ گرچه تمرکز و هدف اصلی ابن الدایه در کتاب المکافات، پرداختن به این مسائل یا به عبارتی تعهد و اعتراض سیاسی نیست بلکه در فرمت و چارچوب خاصی به طرح حکایات پرداخته است، اما به طور نازک و حاشیه‌ای در دل حکایاتی که هدف دیگری یعنی بیان خوشبختی یا شوربختی سوژه‌های انسانی را بیان می‌کند، خواننده را از وضعیت جامعه آگاه می‌کند و چهره مردمی را که زیر بار تورم و دیگر مشکلات اقتصادی ورم کرده را منعکس می‌سازد تا خواننده به معلومات درخوری در پشت معنای پنهان متن، دست یابد. در پاره‌ای از موارد، مخالفت ابن الدایه با ظلم و ستم‌هایی که توسط متولیان مالیات بر مردم تحمیل می‌شود، در نوع خود در خور تقدیر است.

یکی از مصداق‌های مهم مردم سالاری در رابطه با بازتاب حقوق شهروندی (صاعدی، ۱۳۹۳: ۱۸۰) در اثر ابن الدایه، ملاک قرار دادن رأی اکثریت است که به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی مردم سالاری شناخته می‌شود و در روایت‌پردازی ابن الدایه به‌طور متنوعی به کار رفته است. رکنی که در آن اهمیت حق شهروندان و نظر آنها در تصمیم‌گیری‌ها و سرنوشت جامعه و افراد دخیل است. ابن الدایه که علاقه شدیدی به بازتاب و تبلیغ چنین مفهومی دارد، به ثبت رویدادهایی که در آن رأی اکثریت مقبول و پذیرفته شده در بخش اول کتاب آورده است. به عنوان مثال در حکایت سیزدهم کتاب که حکایت «احمد بن یوسف و زبردستانش» روایت می‌شود، موضوع تسلیم «احمد بن طولون» در برابر خواست و اراده عمومی گروهی از مردم روایت شده است:

«حبس احمد بن طولون یوسف بن ابراهیم والدی فی بعض داره، وکان اعتقال الرجل فی داره یؤیس من خلاصه - فکاد ستره، ینهتک لخوف شمله علیه. وکان له جماعة من أبناء الستر یتحمل مؤنهما، مقیمة علیه لاتتقطع إلی غیره. فاجتمعوا وکانوا زها ثلاثین رجلاً، وأسأذنوا علیه فأذن لهم... فأمرهم احمد بن طولون بالجلوس، وسألهم تعریفه ما قصدوا له، فقالوا: «لیس لنا أن نسأل الأمير مخالفة ما أمر به فی یوسف بن ابراهیم، لأنه أهدى إلی الصواب فیه، ونحن نسأله أن یقدّمنا إلی ما اعترزم علیه... ونحن والله أیها الأمير نرتمض البقاء بعده من السلامة من شیء من المکروه وقع فیه، وعجوا بالبکاء بین یدیه. قال احمد بن طولون، بارک الله علیکم، فقد کأفأتم إحصانه وجزیتم إنعامه، ثم قال: علی بیوسف ابن ابراهیم، فأحضر. فقال: خذوا بید صاحبکم وانصرفوا» (همان، ۲۶).

نگاه تیزبین ابن الدایه در جمله معترضه‌ای که در آغاز روایت آورده، دیده می‌شود. وی ابتدا بیان می‌دارد که حصر خانگی از زندان خطرناک‌تر و با دوام‌تر است. چنین امری اصرار ملک و خشم زیاد او بر شخص محصور را می‌رساند. چیزی که در ابتدا این گمان را زنده نگه می‌دارد که شکستن این دستور تا حدود زیادی غیرممکن است. هرچند نکته طنزآمیز و نقد تلخی هم در این

عبارت معترضه کوتاه دیده می‌شود و از عملکرد فریب‌دهنده دیکتاتورها پرده برمی‌دارد که حصر را نه به قصد رحم و دلسوزی بر محصور بلکه به قصد حبس ابد وی به کار می‌برند؛ اما در همین روایت در لابه‌لای ترسیم رویدادهای حکومتی تمرکز ابن‌الدایه بر مواردی است که به تقویت بنیه مردم سالاری روایت می‌انجامد. مواردی چون اجازه پذیرفتن و نشانیدن و احترام به مردم توسط حکام و همچنین نحوه روایت گفتگو میان مردم و حکام و تأثیر آن در نتیجه بخشی سرنوشت شخصیت‌ها که ابن‌الدایه با ظرافت آن را نقل می‌کند. در پایان همراهی حاکم با نظر مردم و ترجیح نظر آنها بر نظر خویش، آخرین سازوکار تقویت مردم سالاری در این داستان است؛ موضوعی که با جذابیت فراوان، توسط ابن‌الدایه نقل شده و با توجه به حصر که غایت خشم و نفرت را می‌رساند و آزاد کردن فرد محصور، پس از شنیدن نظر مردم که غایت بخشندگی را نشان می‌دهد، آنچه جلوه‌گری می‌کند، کارآمد و تأثیرگذاری نظر مردم در تصمیمات حکومتی است.

اگرچه کاربرد زبان عامه در ادبیات معاصر امروزی یک حرکت نواندیشانه و مردم سالاری محور بود که در بسیاری از آثار ادبی جهان به کار گرفته شد، موضوعی که با مؤلفه به‌کارگیری مستقیم مردم عادی و زبانشان در آثار ادبی پیوند دارد؛ اما ابن‌الدایه قبل‌تر از این‌ها این تابو را شکست و در اثر ادبی خود در حین روایت‌پردازی، کلمات متعددی از زبان فرهنگ مردم و لهجه مصری به کار برد. نویسنده به دنبال شکستن هنجار ادبی از جهت سبک، ساختار و زبان است و قرارداد جدید و قانون‌گذاری نوینی برای آثار روایی شکل می‌دهد. رمان‌نویسان دوره معاصر، به ویژه نویسندگان رئالیسم برای اینکه آثار آنها با واقعیت مطابقت بیشتری داشته باشد و با ویژگی‌ها و جایگاه‌های اجتماعی و فرهنگی مطابق باشد به کاربرد زبان عامیانه در آثار ادبی روی آوردند (مرتاض، ۱۹۹۸: ۱۰۴)، چنین رویکردی، آشکارا نشان از تأثیر جریان مردم سالاری به عنوان جریانی فرهنگی و سیاسی، بر پیکره ادبیات دارد. گرچه این روش به دلیل فقدان یا کمرنگ بودن جریان مردم سالاری، در ادبیات قدیم به کار گرفته نمی‌شد و حتی سنت‌گرایان عرب در دوره جدید نیز در مقابل این جریان ایستادگی کردند و به شدت آن را محکوم نمودند. لیکن ابن‌الدایه با آگاهی از تأثیر و کارایی این شیوه، خیلی زودتر این نویسندگان عامه‌پسند مدرن و بی‌توجه به مخالفت‌ها و جبهه‌گیری‌های سنت‌گرایان، چنین رویکردی را در زبان خود به کار برد. به عنوان مثال کاربرد زبان عامیانه در نمونه ذیل از بخش اول کتاب المکافاة متناسب با ساختار روایت و پایگاه اجتماعی شخصیت‌ها به کار رفته است:

قل لمولاک: یا سیدی! محلی عند الأمير دمیانة محلّ الدخ، فاطهر وارکب إلیه، فقد أمنک الله علی نفسک ومالک. فسأل الغلام: ما کان زیه، فقال کان علیه کساء صوف مما ینام فیه وتحتہ خفتان. فأحضرت بعض مضایغ الضیعة، وحملت معه إلیه دراعه خز کحلیة ومطرف خز و خمسين دینارا، وسألته أن یقبل ما یحتاج إلیه من ناحیتی» (ابن‌الدایه، ۲۲)

همان‌طور که مشاهده می‌شود نویسنده در این بند که به توصیف کشاورزی روستایی می‌پردازد از واژگان محلی در توصیف لباس او استفاده می‌کند؛ واژه‌ای چون «خفتان» یا «مطرف» که نوعی لباس متداول در روستاهای مصر است. خفتان که در زبان فارسی به معنی زره آهنی است

مسلماً در اینجا مدنظر نیست و نمی‌توان این واژه را وام‌واژه فارسی خفتان که در نبرد به کار می‌رفت تلقی کرد. گویی تعبیری از لباسی شبیه به قطفان است که با همین نام در ادبیات رسمی و فرهنگ عربی مرسوم است؛ اما در زبان عامیانه به شکل خفتان کاربرد دارد که ملاک در انتخاب کلمه در روایت ابن‌الدایه، کاربرد عامیانه واژه است. مطرف هم لباس دیگری است که در فرهنگ و زبان رسمی عربی به این شکل دیده نمی‌شود؛ بنابراین در جهان روایتی ابن‌الدایه، طبقه‌ای حذف نشده و به کنار نهاده نشده است و زمزمه‌های مردم فرودست و توجه به فهم آنها از داستان مورد عنایت بوده است. در واقع هژمونی سیاسی و نگاه سلطه‌گرانه و چیره‌گر در این مجموعه رنگ می‌بازد. همچنان که علاوه بر کاربرد زبان عامیانه و شفاهی توسط ابن‌الدایه، سادگی و روانی زبان نویسنده در قیاس با دیگر آثاری که در عصر وی نوشته شده همچون مقامات و آثار جاحظ و غیره از ارکان مهم علاقه نویسنده به ارتباط با مردم و همه فهم کردن داستان است.

۲-۳. مصالحه و همزیستی

یکی از راه‌های تجلی فرهنگ مردمی، تبلیغ و ترویج همزیستی و سازش است. دموکراسی بر پایه بحث‌های آزاد، متقاعدسازی و آشتی دادن میان فرهنگ‌ها و مشرب‌های فکری مختلف استوار است. «تأکید مردم سالاری بر اصل مصالحه نه تنها نشان دهنده پذیرش اختلاف نظر و در بیشتر مسائل سیاسی است، بلکه نشان می‌دهد که برای بیان این اختلافات و گوش سپردن به آنها نیز باید حقی قائل شد؛ بنابراین پیش‌نگاره مردم سالاری، پذیرش وجود کثرت و گوناگونی در درون جامعه و شهروندان آن جامعه است. هنگامی که این گوناگونی ابراز می‌شود، بحث متقاعدسازی و مصالحه، روش مردمی است نه تحمیل قدرتمندانه عقیده یا نمایش قدرت. از این رو اغلب، مردم سالاری را به عنوان بهانه‌ای برای حرف زدن تلقی می‌کنند، در حالی که واقعیت این است که قابلیت مردم سالاری برای تحمل بحث‌های عمومی مزیت آن است نه عیب یا ضعف آن. چنین قابلیت‌هایی بهترین وسیله برای حفظ رضایت از سیاست‌هاست و لزوماً با تصمیم‌گیری قاطعانه تنافری ندارد» (بیتهم، ۱۳۸۸: ۳۷) در واقع متناسب با این اصل مردم سالاری «افراد و گروه‌ها اجازه دارند که بدون دخالت و اعتراض دیگران، هر طور که می‌خواهند باشند یا هر کار که می‌خواهند انجام دهند» (لیدمان، ۱۳۸۴، ۲۶). چنین مفهومی به‌طور واضح و مبرهن‌اند، چراکه آثاری که با تنگ‌نظری و جهت‌گیری‌ها، سعی در اعمال یک چارچوب و نفی سایر چارچوب‌ها و ایده‌ها را دارد در خود نمی‌پذیرد و تنها آثاری که با نگاه آزادبینانه، سعی در هضم تمام تفکرات و مسائل و به‌کارگیری آنها در کنار هم را دارد به‌عنوان اثری مردمی معرفی می‌کند.

جزم‌اندیشی و نگاه واحد دینی و فکری در کتاب مکافاة ابن‌الدایة جایی ندارد. نویسنده در این اثر برخلاف کسانی چون «ابن حزم» (۹۹۴-۱۰۶۴) در کتاب «طوق الحمامه» از چارچوب فقهی - دینی محدودی بهره نگرفته است. برای اثبات این قضیه با نگاهی به اثر ابن‌الدایه، متوجه خواهیم شد که این اثر برخلاف بسیاری از آثار داستانی کلاسیک عربی که مملو از آیات و استشهادات قرآنی و حدیث است، از ذکر چنین استشاداتی که به آثار ادبی جهت‌دهی خاصی می‌دهد - جز در موارد بسیار نادر - خالی است. علی‌رغم اینکه ابن‌الدایه از حکایاتی که بر پایه مجازات و پاداش افراد تعیین می‌شود، سخن گفته است، معیاری که در بسیاری از قصه‌های دینی وجود دارد

و مجموعه‌ای از آیات قرآنی برای تثبیت یا تحکیم چنین قصه‌های می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد، لیکن ابن‌الدایه قصه خود را به دور از استشهادات دینی - اسلامی با رویکردی انسانی و همگانی ذکر نموده است. حتی برای تقویت یا جمع‌بندی حکایات خویش از آیات و احادیث استفاده نکرده یا اینکه دلیل چنین سرنوشت‌هایی را منوط به عوامل دینی و غیرواقعی ندانسته؛ بلکه تنها بر اثر کنش‌های اجتماعی است که سرنوشت شخصیت‌ها شکل می‌گیرد. از این رو پایان‌بندی حکایات وی بر پایه بعد عقلانی و واقع‌گرایانه است که هر خواننده با هر ذوق، سلیقه، دین و مکتبی می‌تواند آن را بخواند و لذت ببرد. در همین راستا، مطابق با پرهیز از تنگ‌نظری دینی، شاهد آن هستیم که نویسنده، سرگذشت شخصیت‌های غیرمسلمان و مسیحی را روایت می‌کند و در چنین مواقعی، تعصبات دینی را به کلی کنار می‌نهد و به تبجیل و تمجید آنها که اهل بذل و بخشش‌اند، می‌پردازد. در حکایت بیستم کتاب ماجرای فردی فراری از دربار «متوکل» (۸۲۲ - ۸۶۱ م) به «فسطاط» و پناه دادن نصرانی به او روایت می‌گردد که سرانجام با به قدرت رسیدن «المنتصر»، (۸۳۷ - ۸۶۲ م) شخص طرد شده به جایگاه مهمی در دربار دست می‌یابد و دوستی میان نصرانی و مرد فراری محکم‌تر می‌گردد. خاتمه داستان به نحو ذیل روایت می‌گردد:

قال یاسین، فکتب النصرانی ببغداد حجة أشهد فیها علی نفسه أن أسهمه فی جمیع الضیاع التی فی یده - وسمّاها وحدّها - لهذا الرجل الذی کان هرب، وصار إليه، فقال له: قد سوغک لله هذه الضیاع، فإنی أراک أحق بها من سائر الناس. فامتنع الرجل من ذلك وقال له: «علیک فیها عادات تحسن ذکرک، وترد الأضغان عنک، ولست أقطعها قبض هذه الضیاع عنک. ورجع النصرانی إلى الفسطاط فجدد الشهادة له فیها. فلما توفی النصرانی أقرها فی ید أقرابه. لم یزالوا مع بأفضل حال» (ابن‌الدایه، ۳۸)

بدین‌سان ابن‌الدایه، نه تنها در این حکایت، بلکه در شمار زیادی از آنها، با از میان بردن کینه‌توزی‌هایی که میان فرقه‌های مختلف دینی در آن زمان بوده، تلاش زیادی برای بیان اصل همزیستی میان دو شخصیت مسلمان و مسیحی می‌کند که این دو علی‌رغم اختلاف دینی، این‌گونه به کمک هم می‌آیند. نویسنده نه تنها معیار دینی را ملاک قرار نمی‌دهد، حتی اشاره‌ای گذرا هم به آن نمی‌کند. گویی وی روایت‌پرداز قرن بیست و یکم است که برای روایت شخصیت‌ها به مذهب و دین آنها کاری ندارد؛ بلکه شخصیت‌ها بر پایه تعامل و همزیستی، بدون توجه به تفاوت‌ها در جهان روایتی ابن‌الدایه نفس می‌کشند. پرهیز از جزم‌اندیشی به گونه‌ای است که در حکایت پنجم که زنی با ظاهر غیر اسلامی، عریان و لخت ظاهر می‌گردد، مورد خشم و بغض راوی قرار نمی‌گیرد و وی به مانند دیگر راویان عربی، با قلم و دوات و عبارات آتشین و کورکورانه، آن زن را روانه جهنم و شعله‌های آتش نمی‌گرداند. راوی و دیگر شخصیت‌های داستانی - علی‌رغم اینکه از مقامات دولتی و حکومتی هستند - به جای اینکه شخصت زن از حجاب درآمده را بازخواست کنند، به کمک و مساعدت او بر می‌خیزند:

«فرکت إليها يوماً فالقیة فی الصحرا جمعاً من العامة، وقد ضاقت بهم، وعهم عامل المعونة. واستقبلنی امرأة قد هتکت سترها، وكشفت شعرها، فقالت: یا سیدی! أخی وواحدی و کافلی، یعرض علی القتل الساعة! فعدلتُ إلى صاحب المعونة وسألته عن حال الناس فقال: اجتمعنا لضرب خناق بالسوط» (همان، ۱۳).

یا اینکه در حکایت هجدهم که سرگذشت برده‌ای چوپان روایت می‌گردد، ابن‌الدایه او را به خاطر نیکی‌های متعددی که انجام داده، همچون شخصیتی آزاده معرفی می‌کند که نشانگر

وسعت نظر نویسنده در ثبت این امور و مخالفت او با برده‌داری است. در این حکایت شخصیت اصلی داستان سعی می‌کند به خاطر عملکرد نیک برده وی را آزاد کرده و با هر مبلغی هم که شده او را از اربابش بخرد و آزاد نماید:

فقلت: جمع علی ضالّة، فندرت أن أعتقه وابتاع الغنم التي يربعها، وأملكه إياها، فقال: «ندرت أن تفعل به هذا لفعلة واجدة من الجميل أولاكها، ولنا في كل يوم منذ ملكناه حسنة تقتضى أكثر مما نأثيه له؟ وأنا أشهد الجماعة أنه حرٌّ لوجه الله، وأن ما يربعه له. فانصرفت عن الشيخ وقد بلغ بي ما أملتُه له» (همان، ۳۴).

به همین صورت، مخالفت ابن‌الدایه با برده‌داری در پی ثبت حکایاتی از این نوع دیده می‌شود. نگاه ترحم‌آمیز وی به برده‌ها و آزادی آنها، از جمله اموری است که ابن‌الدایه در اثر نفیس خود بدان توجه نهاده است. به‌ویژه زمانی که برده از اهالی علم و فضل باشد. در حکایت «علی المتطبب و ولد افلاطون»، علی که فردی دانشمند و آگاه به آثار افلاطون است، با برده‌ای رومی برمی‌خورد که از نوادگان فیلسوف یونانی است. سپس او را می‌خرد و به سرزمینش می‌فرستد (همان، ۴۱). ابن‌الدایه، در پس همه این حکایات‌ها و دسته‌بندی‌های واقع‌بینانه، با رویکرد مردم‌سالاری و آزاداندیشی در پی اصلاح‌گری اجتماعی است. هدف وی، خندانن مخاطب به مانند جاحظ (۷۷۶ م - ۸۶۸ م) یا سرگرمی وی در نقال‌خانه‌های شبانه نیست؛ بلکه اصلاح کارکردهای اجتماعی مخاطبان است. هدف اصلاحی کتاب هرچند به‌طور مستقیم بیان نمی‌گردد اما به‌طور غیرمستقیم نویسنده درصدد است به خواننده بقبولاند که انجام کارهای نیک و پسندیده عاقبت نیکی دارد وی را به انجام چنین کارهایی ترغیب و به ترک کارهای ناپسند دعوت می‌نماید.

همان‌طور که ابن‌الدایه متناسب با الگو همزیستی مردمی به ترویج عقایدی که این موضوع را تقویت می‌کند، می‌پردازد، در مواردی مخالفت خود را از اعمال شنیعی که مخالف با آزادی و مردم‌سالاری است به مانند جاسوسی و خبرچینی بیان می‌کند. در حکایت «کسری و نعمان»، ابن‌الدایه، به نحو سازنده‌ای مخالفت خود را با عمل شنیع جاسوسی بیان می‌کند و با گنجاندن این حکایت در طبقه پاداش قبیح، چنین عملکردی را مذموم تلقی می‌کند. در این حکایت با اینکه کسری انوشیروان (۵۰۱ - ۵۷۹ م) برخلاف شیوه رایج در روایات اسلامی (دینوری، ۱۳۴۶: ۹۶؛ ثعالی، ۱۳۶۹: ۳۹۰) شاهی خودخواه به تصویر کشیده شده است؛ اما روی کلام بر مقوله جاسوسی و نهی از انجام چنین اعمالی است؛ زیرا در آن عدی بن زید (۵۵۰ - ۶۰۰ م)، به خاطر عدم قبول جاسوسی توسط نعمان بن منذر کشته می‌شود (همان، ۶۴). در ادامه داستان، ابن‌نعمان است که به خاطر درخواست جاسوسی از مترجم دربار کسری، توسط پادشاه ساسانی زیر سم فیل‌ها و اسب‌ها کشته می‌شود. چنین حکایتی از جانب ابن‌الدایه با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی عصر آل‌طولون که جاسوسی به عنوان یک فرایند اجتماعی مهم مورد تأیید حکومت بود و مردم زیادی برای دریافت وجوه و تأیید از جانب حکومت به این کار مشغول بودند، کاملاً به جا و منطقی است و علاوه بر آنکه اصلاح‌گرایی او مدنظر است، نگاه اعتراضی وی نسبت به این جریان زشت سیاسی دیده می‌شود که باعث تفرقه‌افکنی و عدم مصالحه و سازش میان مردم است. در قصه «ابن‌الزئق و قاسم بن شعبه» از بخش اول کتاب، وفور و فراوانی این گروه از جاسوسان را می‌بینیم؛ زمانی که خواهرزاده ابن‌الزئق که از نزدیکان قاسم بود به سرای او می‌رود،

در حالی که نمی‌دانست قاسم در حصر و بند است و پیرامون منزل وی، گروهی از جاسوسان را مشاهده می‌کند که در تلاش‌اند، افراد نزدیک به او را شناسایی کرده و سمع مأموران حکومتی برسانند (همان، ۱۸) در واقع جاسوسی که عملکردی زشت برای از میان بردن آزادی و همزیستی میان تفکر و قطع آزادی بیان است توسط ابن‌الدایه با توجه به چیرگی این ردالت اخلاقی در عصر او، در چندین موضع نهی شده است؛ زیرا در عصر او، جاسوسی به ارزشی درآمده که کیان جامعه را تهدید می‌کند: «ارزشی که نه تنها خود شخص بلکه به‌طور کلی جامعه‌ای که او در آن زندگی می‌کند، برای آن امکانات قائل است» (برلین، ۲۴۸، ۱۳۸۶)؛ اما علی‌رغم بهره‌مندی از امکانات و امتیازات توسط جاسوسان، این موضوع توسط ابن‌الدایه که شخصیتی حکومتی در دربار آل‌طولون بود به شیوه غیرمستقیم با روایت حکایت‌هایی مربوط به زمان‌های گذشته نفی شده است و نویسنده به مقابله با آن پرداخته است

۳. نتیجه

ابن‌الدایه در اثر خود بر خلاف هنجار داستان‌نویسی رایج در آن زمان، نشان داد که ادبیات عربی، در پاره‌ای از مواقع با استفاده از سازوکارهای خاص خود مبتنی بر واقع‌گرایی و آزادی، از چندصدایی برخوردار است و از سیطره راوی دانای کل همه چیزدان خالی است. در اثر مورد بحث، ساختارهای کلیشه‌ای رنگ می‌بازد. فرمت داستان ابداعی و مبتکرانه است و از قابلیت بسزایی در بازتاب صداها و عقاید و آشتی میان افکار مختلف برخوردار است. چنین ساختاری به گونه نیرومند تمامی شخصیت‌ها و راویان دوره‌ای داستان را در روایت دخیل می‌کند و به حذف و سانسور و حتی تلخیص گفته و افکار شخصیت‌ها و راویان دوره‌ای منجر نمی‌شود. علاوه بر ظرفیت این ساختار، نگاه تیزبین و حساسیت واقع‌بینانه ابن‌الدایه در به کارگیری تمامی صداها و لحن‌های مرتبط با روایت، عامل دیگری در فراگیری و همه‌جانبه‌گری داستان است. دوری از اشرافی‌گری و پرداختن به زندگی مردم عادی از دیگر اهداف نویسنده در کتاب مکافات است که بدان روحی مردمی بخشیده است. در این مجموعه مشارکت مردم عادی در امور اجتماعی مورد توجه بوده و نبض داستان در بسیاری از موارد به گونه ظریفی از حاکمان و مستبدان گرفته شده و به مردم عادی واگذار شده است. ابن‌الدایه در تلاش است، فضایی صمیمی و دوستانه میان حاکمان و مردم عادی خلق نماید و یک رابطه مشارکتی و تعاملی میان این دو گروه در داستان ایجاد کند که به نوعی مکمل هم‌دیگرند و در سایه هم می‌تواند به توسعه و پیشبرد جامعه کمک کنند. در واقع این تصور که آثار داستانی حکومتی کلاسیک عربی، تنها در خدمت قدرت و اشرافی‌گری است، نفی شده و رگه‌های مهمی از حضور مردم و مسائل آن در اثر ثبت گردیده است، موضوعی که در کاربرد زبان و تعبیر متعدد شفاهی در کتاب مکافات قابل پیگیری است. در اثر ابن‌الدایه اصل سازش و همزیستی میان افکار و افراد برای داشتن زندگی آزادانه و صلح-آمیز، مبنا قرار گرفته است. سعی بر آن است که فاصله‌های موجود میان افراد برداشته شود و مناسبات قدرت به کنار رود و همگان در یک چارچوب کلی و فراگیر قرار بگیرند. با اینکه اثر کاتب طولونیان یک اثر مردم‌سالاری محض نیست، اما بارقه‌هایی فراوانی از آن در روایت‌گری و

ساختار اثر دیده می‌شود. از اهداف اجتماعی و اصلاح‌گری گرفته تا طبقه‌بندی داستان و عدم حذف گروهی خاص و نگاه واقع‌بینانه و جامع به تمامی آحاد و گروه‌ها و ترویج افکار و عقایدی که به ایجاد رابطه صمیمی میان افراد طبقات مختلف و رفع مشکلات کسانی که از جهت اجتماعی در جایگاه بدی قرار دارند تا به بدنه اصلی جامعه برگردد، همگی پیرو فرایند دموکراتیزه کردن روایت مورد توجه قرار گرفته است.

منابع

- ابن الدایة، احمد بن یوسف (بی‌تا)، *کتاب المکافاة وحسن العقیب*، تصحیح: علی محمد عمر، القاهرة، مکتبة الخانجی. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید (۱۹۹۳)، *طوق الحمامة فی الألفة والألاف*، تصحیح: الطاهر احمد مکی، قاهره، دارالمعارف.
- اسکویی، نرگس (۱۳۹۶) «مؤلفه‌های کارناوال باختین در رمان نگران نباته»، نشریه پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، (۶)، ۱۵۶-۱۴۱.
- اصغری، جواد. (۱۳۹۰)، «ویژگی‌های فنی و موضوعی داستان در آثار بهاء طاهر»، *زبان و ادبیات علوم انسانی مشهد*، دوره ۳، ش ۱۶۶، صص ۴۶-۲۵.
- باختین، میخائیل (۱۳۹۱)، *تخیل مکالمه‌ای: جستارهایی درباره رمان*، ترجمه رؤیا پورآذر، تهران، نی. برلین، آیزابا (۱۳۶۸)، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، نشر خوارزمی. بیت‌هایم، دیوید (۱۳۸۸) *دموکراسی چیست*، تهران، ققنوس.
- التنوخی، محسن بن علی (۲۰۰۲)، *الفرج بعد الشدة*، بیروت، دارصادر.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷) *منطق گفتگویی میخائیل باختین*، ترجمه داریوش کریمی، تهران، مرکز . (۱۳۸۷) _____ *مفهوم ادبیات*، ترجمه کنایون شهپیراد، تهران، قطره.
- پاینده، حسین (۱۳۸۸)، *نقد ادبی و دموکراسی*، تهران، نیلوفر.
- ثعالی، عبدالملک، (۱۳۶۸)، *تاریخ ثعالی*، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نقره.
- جاحظ، ابو عثمان، عمرو بن بحر الکنانی البصری، (۱۹۴۸) *کتاب البخلاء*، تحقیق طه الحاجری، القاهرة، دارالکاتب المصری.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۴۶)، *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشأت، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ریمون کنان، شلومیث (۱۳۸۷)، *روایت داستانی، بوطیقای معاصر*، تهران، نیلوفر.
- صاعدی، احمدرضا (۱۳۹۳)، *راوی و کانونی شدن در رمان «ما تبقی لکم» اثر غسان کنفانی*، مجله ادب عربی، د ۶، ش ۲، صص ۱۷۹-۲۰۰.
- لیدمان، سون اریک (۱۳۸۴)، *سبکی فکر سنگین واقعیت درباره آزادی*، ترجمه سعید مقدم، تهران، اختران.
- الکردی، عبدالرحیم (۲۰۰۶)، *السرد فی الروایة المعاصر*، القاهرة، مکتبة الآداب.
- مانهایم، کارل (۱۳۸۵)، *دموکراتیک شدن فرهنگ*، ترجمه اجاللی، تهران، نی.
- مرتاض، عبدالملک، (۱۹۹۸)، *فی نظریة الروایة، المجلس الوطنی للثقافة والفنون والآداب*، الكويت، عام ۱۹۹۸.
- نجاتی، داوود؛ میر قادری، سید فضل‌الله (۱۴۰۰)، *بوطیقای روایت در چکامه «سمفونی کولی» اثر عبدالوهاب بیاتی*، مجله ادب عربی، د ۱۳، ش ۱، صص ۲۳-۴۲.
- Bakhtin, M. (2012), *Dialogue Imagination: Inquiries about Novel*.
Translated by: Roya Pourazar, Tehran: Ney. [In Persian].
- Berlin, I. (1989), *Four Articles on Liberty*, Translated by: Mohammad Ali Movahed, Tehran: Kharazmi Publication. [In Persian].
- Beetham, D. (2009), *What is Democracy*, Tehran: Qoqunus. [In Persian].
- Dinvari, A. H. (1967), *Akhbar al-Taval*, Translated by: Sadegh Neshat, Tehran: Bonyad-e-Farhang-e-Iran. [In Persian].

- Eyen Hazm, A. M. A. A. S. (1993), *Tough al-Hamat fi al-Olfat va al-Alaf*, Edited by: Al-Taher Ahmed Macci, Cairo: Dar al-Ma'aref. [In Persian].
- Ibn Ud'daye, A. Y. (No date), *Al-Mokafat Book and Hasn al-Uqabi*, written by: Ali Mohammad Omar, Cairo: Maktabah Al-Khanji. [In Arabic].
- Manheim, K. (2006), *Democratization of Culture*, Tehran: Ney.
- Mortaz, A. (1998), *Fi Nazariyeh al-Revayat, al-Majles al-Vatani le-Lseghfat va al-Fonon va al-Adab*, Alkuwait, Um. [In Arabic].
- Nejati, D. Mirqadri, S. F. (2021) "Narrative boutiques in Chekameh "Gypsy Symphony" by Abdul Wahab Bayati, *Arabic Literature Magazine*, 13, vol. 1, pp. 23-42. [In Persian].
- Sa'labi, A. (1989), *Tarikh Sa'labi*, Translated by: Mohammad Fazaeli, Tehran: Noghereh. [In Arabic].
- Saadi, A. (2013), "Narrator and focalization in the novel "Ma Tabaqqi Lakm" by Ghassan Kanfani, *Journal of Arabic Literature*, D 6, Vol. 2, pp. 179-200. [In Persian].
- Oskoyie, N. (2017) "Characteristics of Bakhtin's Carnaval in Don't Worry Novel", *Rhetoric and Literary Criticism Bulletin Journal*, No.6, pp: 141-157. [In Persian].
- Todorov, T. (1998), *Mikhail Bakhtin's Dialogue Logic*. Translated by: Dariush Karimi, Tehran: Markaz. [In Persian].
- Jahez, Abu Osman, Amro ibn Bahr al-Kanani al-Basr (1948), *Ketab al-Bakhla*, Researched by: Taha al-Kajeri, Cairo: Dar al-Kateb al-Mesri. [In Persian].
- Liedman, S.E. (2005), *Lightness of Thought Heaviness of Reality about Liberty*, Translated by: Saeed Moghadam, Tehran: Akhtaran. [In Persian].
- Kordi, A. (2006), *Al-Sard fi al-Revayat al-Mo'aser*, Cairo: Maktabet al-Adab. [In Arabic].
- Todorov, T. (2008), *Concept of Literature*, Translated by: Katayon Shahpar Rad, Tehran: Ghaterh. [In Persian].
- Tanokhi, M. I. A. (2002), *Al-Faraj Ba'd al-Shedat*, Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
- Payandeh, H. (2009), *Literary Criticism and Democracy*, Tehran: Niloufar. (In Persian)
- Rimmon-Kenan, S. (2008), *Narrative Fiction (Contemporary Poetics)*, Tehran: Niloufar. [In Persian].